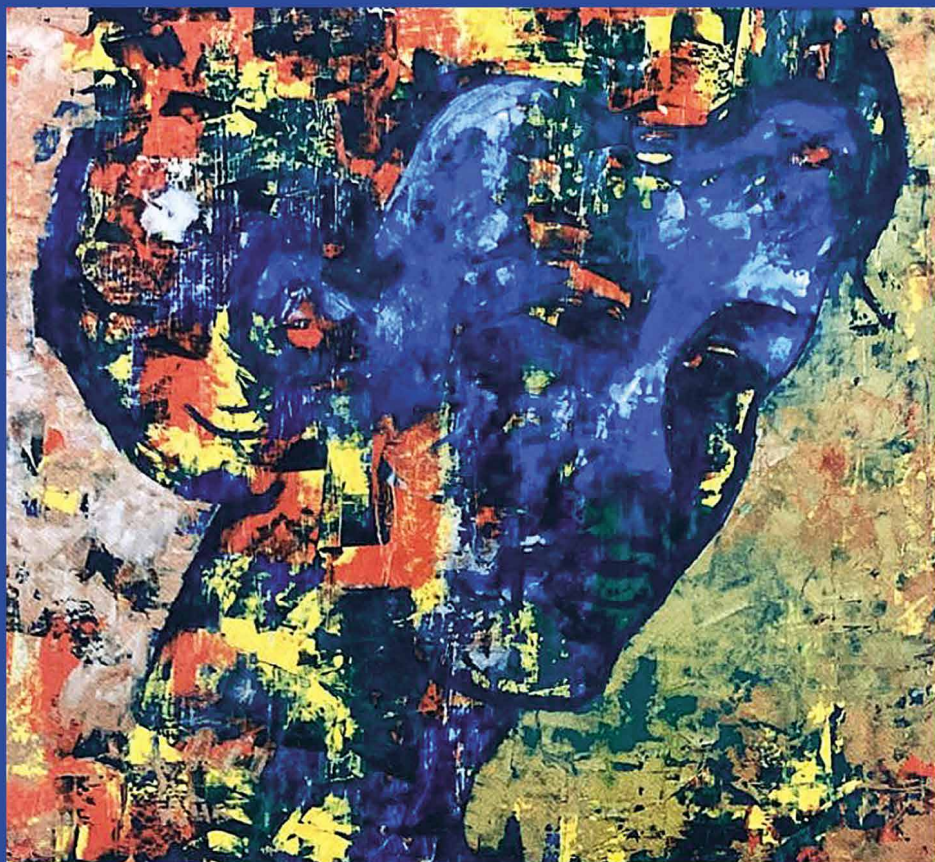


اشتفان انگل • مونيكا گرتنر-انگل  
ترجمه آرش گنجی



**چشم اندازهای نوین برای رهایی زنان**

یک رسالهٔ مجادله آمیز

**چشم اندازهای نوین برای**

**رهایی زنان**

---

اشتفان انگل ۱۹۵۴

Stefan Engel

مونیکا گرتنر-انگل ۱۹۵۲

Monika Gärtner-Engel

عنوان کلی کتاب: چشم‌اندازهای نوین برای رهایی زنان

مبارزه‌ی طبقاتی و مبارزه برای رهایی زنان - راه انقلابی - شماره‌های ۲۷ و ۲۸

انتشار به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰

ترجمه‌ی آرش گنجی

کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان

Class Struggle and the Struggle  
for the Liberation of Women

به فارسی برگردانده شده است

چاپ اول مارس ۲۰۲۳

استفاده از مطالب این کتاب با ذکر منبع آزاد است

---

ماه نشر "راه نو" از ترجمه این کتاب به زبان فارسی بسیار خرسندیم و از آنجا که خود قادر به ترجمه اثر اصلی و بررسی صحت و دقت آن نیستیم، از رضا آرش گنجی و زهرا مسعودی که به ابتکار خود زحمت ترجمه و بررسی این اثر را به عهده گرفتند، تشکرمان می‌کنیم.

© Verlag Neuer Weg

Mediengruppe Neuer Weg GmbH • Alte Bottroper Straße 42 • 45356 Essen  
verlag@neuerweg.de    www.neuerweg.de

ISBN: 978-3-88021-6457

# چشم‌اندازهای نوین برای رهایی زنان

یک رساله‌ی مجادله‌آمیز

## مبارزه‌ی طبقاتی و مبارزه برای رهایی زنان

نویسنده گان

اشتفان انگل - مونیکا گرتنر-انگل

ترجمه‌ی آرش گنجی



## قدردانی

کتاب حاضر از متن انگلیسی دنباله‌ی راه انقلابی، ارگان تئوریک حزب مارکسیست-لنینیست آلمان (ام.ال.پ.د)، شماره‌های ۲۷ و ۲۸، به فارسی ترجمه شده است. از آن جا که این کتاب حاوی انبوهی از وقایع و داده‌ها در زمینه‌های علمی متنوع است، برای ایجاد دقت علمی کافی و پرهیز از اشتباهات در متن فارسی، رفیق گرامی، خانم زمان مسعودی، زحمت مقابله‌ی متن ترجمه‌شده‌ی فارسی با متن آلمانی (اصلی) را کشیدند که به این وسیله مراتب قدردانی عمیق خود را خدمت ایشان ابراز می‌دارم.

آرش گنجی

## یادداشت مترجم بر متن فارسی

مجموعه‌ی حاضر در قالب دو کتاب و سه بخش (کتاب اول - بخش اول: میانی اجتماعی ستم و استثمار ویژه‌ی زنان در سرمایه‌داری / کتاب دوم - بخش دوم: جنبش‌های پرولتاریایی و بورژوایی زنان - بخش سوم: سوسیالیسم و مبارزه برای رهایی زنان) در ادامه‌ی هم اما در دو سال متوالی در آلمان به زبان اصلی به چاپ رسید که ما آن دو کتاب را در قالب یک مجلد گردآوری کرده و، همراه با ضمیمه‌ی مجموعه‌ی نقل قول‌های مهم درباره‌ی موضوع در انتها که به همت نگارنده‌گان گردآوری شده، تقدیم مخاطب می‌کنیم.

## فهرست مطالب

|  |     |
|--|-----|
| یادداشت مترجم بر متن فارسی .....   | ۹   |
| پیش‌گفتار .....  | ۱۱  |
| کتاب اول/ بخش اول/ مبانی اجتماعی ستم و استثمار ویژه‌ی زنان در سرمایه‌داری .....                          | ۱۷  |
| ۱. تولید و بازتولید زنده‌گی بی‌واسطه به مثابه‌ی قانون بنیادین تکامل تاریخی نوع بشر .....                 | ۱۹  |
| ۲. استثمار مضاعف توده‌های زنان وابسته به مزد و حقوق .....  | ۴۱  |
| ۳. دولت بورژوازی و سیستم خانواده‌گی .....  | ۵۱  |
| ۴. ستم ویژه‌ی زنان و نقش اخلاق و سنت بورژوازی در جامعه‌ی سرمایه‌داری .....                               | ۷۱  |
| ۵. تکامل روابط خانواده‌گی خرده‌بورژوازی در مقیاس توده‌ای در جمهوری فدرال آلمان پس از جنگ جهانی دوم ..... | ۸۹  |
| ۶. نهادینه‌سازی دولتی شیوه‌ی تفکر خرده‌بورژوازی فمینیستی .....   | ۱۰۹ |
| ۷. بحران مزمن سیستم خانواده‌گی بورژوازی .....  | ۱۲۳ |
| کتاب دوم/ بخش دوم/ جنبش‌های پرولتاریایی و بورژوازی زنان .....  | ۱۴۷ |
| ۱. مارکس و انگلس، جنبش زنان پرولتاریایی را بنیان نهادند .....  | ۱۴۹ |
| ۲. جنبش زنان بورژوازی و سازمان‌های زنان بورژوازی .....   | ۱۵۹ |
| ۳. خیزش و افول جنبش خرده‌بورژوازی زنان دهه‌ی ۱۹۷۰ .....  | ۱۶۹ |
| ۴. احزاب و سازمان‌های رفرمیست و رویونیست به مثابه‌ی وارثان فمینیسم خرده‌بورژوازی .....                   | ۱۷۹ |



۵. تکامل جنبش زنان اتحادیه‌ی کارگری ..... ۱۹۹
۶. جنبش زنان سازمان‌یافته‌ی مستقل، توده‌های زنان را در مبارزه برای جامعه‌ای رهایی‌یافته متحد می‌سازد..... ۲۱۷
۷. جنبش بین‌المللی زنان به مثابه‌ی نیروی عمده در مبارزه برای رهایی از ستم و استثمار امپریالیستی ..... ۲۲۵
- کتاب دوم/ بخش سوم/ سوسیالیسم و مبارزه برای رهایی زنان..... ۲۴۱
۱. نخستین نشانه‌های آغاز رهایی زنان در کمون پاریس ..... ۲۴۳
۲. جامعه‌ی سوسیالیستی و مبارزه برای آزادی زنان ..... ۲۴۹
۳. ایجاد انحراف‌های رویزونیستی در مارکسیسم-لنینیسم پیرامون مسئله‌ی زنان ..... ۲۸۵
۴. مبارزه‌ی حزب کمونیست چین علیه رویزونیسم در امر فعالیت میان زنان ..... ۳۰۷
۵. تأثیرهای اپورتونیستی و اشتباه‌های سکتاریستی در جنبش طبقه‌ی کارگر و کمونیستی قدیم ..... ۳۱۹
۶. خصلت فراجزبی راستین به مثابه‌ی مبنای خودسازماندهی رزمنده و مستقل زنان ..... ۳۳۵
۷. مبارزه‌ی مارکسیست-لنینیست‌ها برای شیوه‌ی تفکر توده‌های زنان ..... ۳۵۵
- ضمیمه/ مجموعه‌ی نقل قول‌های مهم درباره‌ی موضوع ..... ۳۷۷
- یادداشت مترجمان ..... ۴۹۱

## **Vorwort**

Das Buch, das Sie in den Händen halten, wurde von der Genossin Monika Gärtner-Engel und dem Genossen Stefan Engel, Führungspersönlichkeiten der Marxistisch-Leninistischen Partei Deutschland, (MLPD) geschrieben. Es wurde von unserem hochgeschätzten und mutigen Genossen Arash Ganji, Vorstandsmitglied des iranischen Schriftstellerverbandes übersetzt, der jetzt im Gefängnis sitzt.

Die Veröffentlichung dieses Buches am Vorabend des 8. März, 17. Esfand, dem Internationalen Frauentag, war immer schon ein Herzenswunsch des Genossen Arash Ganji.

Die Veröffentlichung des Buches in persischer Sprache erfolgt zeitgleich mit dem aktuellen revolutionären Arbeiter- und Volksaufstand im Iran. Sein Slogan „Frau, Leben, Freiheit“ und die globale Solidarität mit diesem Aufstand hat die Frage der Befreiung der Frau in die Mitte der Gesellschaft gerückt. Weltweit sind die Augen auf das Schicksal der revolutionären Bewegung im Iran gerichtet. Ein Aufstand, der sich wagt, einem der brutalsten faschistischen Regimes der Welt die Stirn zu bieten.

Zweifellos wird die Eroberung fortschrittlicher und revolutionäre Perspektiven im Zusammenhang mit der Befreiung der Frau ohne revolutionäre Theorie, theoretisch-politischen Analysen wie in diesem Buch nicht möglich sein. Der Erfolg der Revolution wird gleichzeitig inspiriert von dem Mut und der Hingabe von Frauen und Männern, die sich mit der kapitalistischen Ordnung nicht zufriedengeben, sondern für Freiheit, Gleichheit, Demokratie und Sozialismus kämpfen. Es ist wichtig, dass eine Frauenbewegung quer durch alle Klassen und Schichten entsteht, mit den Arbeiterinnen als proletarisches Rückgrat. Herausgabe und Vertrieb dieses Buches erfolgen in der Hoffnung, dass seine Veröffentlichung ein Schritt in diese Richtung sein wird.

**Zaman Masudi**

**März 2023, Esfand 1401**

## سرسخن

کتابی که در دست دارید، نوشتهٔ رفقا مونیکا گرتنر-انگل و اشتفان انگل از رهبران حزب مارکسیست-لنینیست آلمان (ام.ال.پ.د) می باشد. این کتاب از سوی رفیق آرش گنجی، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، که هم اکنون در زندان به سر می برد ترجمه شده است.

انتشار این کتاب درآستانهٔ هشت مارس برابر با هفدهم اسفند، روز جهانی زن، بیان توافق با تمایل رفیق آرش گنجی است.

همزمانی انتشار این اثر به زبان فارسی با خیزش انقلابی جاری در ایران با محوریت شعار زن، زندگی، آزادی و انعکاس جهانی این خیزش، بیش از همه مسئلهٔ رهایی زنان را به مرکز افکار عمومی کشانده است. در بسیاری از کشورهای جهان چشمها به سرنوشت جنبش انقلابی در ایران دوخته شده است؛ خیزشی که به رویارویی با یکی از وحشی ترین رژیمهای فاشیستی در جهان برخاسته است.

بدون تردید فتح افقهای پیشرو و انقلابی در ارتباط با رهایی زنان، بدون مسلح شدن به تنوری های انقلابی و تحلیل تئوریک-سیاسی، و آن هم در چارچوب نظم سرمایه دارانه امکان پذیر نخواهد بود. شجاعت و قهرمانیهای زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، در پیوند ناگسستنی با آگاهی علمی، انتقادی و انقلابی، بیشک گشاینده مسیر رسیدن به جامعه ای آزاد از ستم بر زنان خواهد بود. درست از همین منظر است که به میدان آمدن زنان کارگر و زحمتکش و ایجاد تشکلهای فراطبقاتی زنان اهمیت دوچندان می یابد.

امید است که انتشار کتاب حاضر گامی در این راستا باشد.

زمان مسعودی

مارس 2023 برابر با اسفند ۱۴۰۱

## پیش‌گفتار

شرایط زنده‌گی توده‌های وسیع در آلمان از زمان گردش سیاست به سوی انحلال اصلاحات اجتماعی در آغاز دهه‌ی هشتاد، رو به وخامت گذارده است. در نتیجه، تأمین نیازهای اساسی زنده‌گی به چالش کشیده شد. قطع نظر از استثمار شدت‌یافته‌ی کار مزدی و بیکاری توده‌ای به مثابه‌ی پدیده‌ای مزمن، استثمار و ستم ویژه‌ی زنان عمدتاً با وضوح بیشتری نمایان شده است. زنان به ویژه به سبب شمول خود در تولید اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی گوناگون به اعتماد به نفس نوینی دست یافته‌اند. این امر به نوبه‌ی خود بیداری عمومی مبارزه برای رهایی ایشان را تقویت می‌کند. مبارزه‌ی مزبور به طور جدایی‌ناپذیر با تکامل مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریایی در رابطه‌ی متقابل قرار دارد.

از این رو، غفلت‌ها و اشتباه‌های جنبش مارکسیستی-لنینیستی و طبقه‌ی کارگر در این زمینه طی دهه‌های اخیر سنگینی هر چه بیشتری ایجاد می‌کند. به ویژه کار تئوریک برای تکامل نظام‌مند بعدی مارکسیسم-لنینیسم راجع به مبارزه برای رهایی زنان و پیوند جدایی‌ناپذیر آن با مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریایی فروگذارده شده است. آن مبانی تئوریک که پیشتر از سوی مارکس<sup>۱</sup> و انگلس<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. Karl Marx

<sup>۲</sup>. Friedrich Engels

لنین<sup>۱</sup> در این زمینه تکامل یافته بود کنار گذاشته شد و به این ترتیب میدان برای تحریف‌های رویزیونیستی و رفورمیستی در خصوص همان مبانی فراهم آمد.

تحریف‌های مزبور در آلمان کار فمینیسم بورژوایی را در دستیابی به نفوذ اساسی بر تکامل اجتماعی و محدود کردن جنبش زنان به طور گسترده به کسب برابری صوری سهل‌تر کرد.

فمینیسم خرده‌بورژوایی، پس از شکست جنبش دانشجویی دهه‌ی شصت، برای مدتی قادر بود به نفوذی مسلط بر جنبش زنان دست یابد. بر خلاف فمینیسم بورژوایی، فمینیسم خرده‌بورژوایی به طور دقیق به آن پتانسیل فعال و رزمنده در میان زنان دست یافت. با وجود تمام رادیکالیسم موجود در آن، جنبش زنان خرده‌بورژوایی حداکثر در ایجاد آگاهی از واقعیت نابرابری اجتماعی میان مردان و زنان و دستیابی به اصلاحاتی محدود در جامعه موفقیت حاصل کرد. جنبش مذکور البته به افزایش اعتماد به نفس بسیاری از زنان و شکستن شماری از تابوهای اجتماعی خدمت کرد، اما به واقع هیچ‌گاه قادر نبود نقشی جامعه-تغییرده ایفا کند. به عکس، این جنبش صاحب تأثیر اخلاص‌گر بر جنبش زنان رزمنده است.

پس از مجادله‌های آغازین، تشریک فمینیسم خرده‌بورژوایی در سیستم شیوه‌ی تفکر خرده‌بورژوایی که نقش حفاظت از وضع اجتماعی موجود را به عهده دارد، برای جماعت در قدرت کار ساده‌ای بود. از آن زمان، با یاری شبکه-ای از پروژه‌های رفورمیستی و فمینیستی برای زنان و امکان پوشش رسانه‌ای گسترده و کمک‌های دولتی، شیوه‌ی تفکر خرده‌بورژوایی فمینیستی به طور

---

<sup>۱</sup>. Vladimir Lenin

نظام‌مند در راستای انشعاب در جنبش‌های رزمنده‌ی مردمی و کارگران و برپایی یک مانع به منظور جلوگیری از گردش جنبش زنان سازمان‌یافته‌ی مستقل به مبارزه‌ی طبقاتی انقلابی، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. فمینیسم خرده-بورژوازی در این عملکرد حتماً مستقیماً یک جنبش ارتجاعی به حساب می‌آید.

بدون غلبه بر بر فمینیسم خرده‌بورژوازی، جنبش زنان رزمنده قادر نخواهد بود نقش استراتژیک خود را در مبارزه‌ی طبقاتی انقلابی به انجام رساند! تا زمانی که مارکسیسم-لنینیسم و دکترین شیوه‌ی تفکر که بر آن مبتنی است قاطعانه تکامل داده نشود، برتری شیوه‌ی تفکر پرولتاریایی برای اعمال نفوذ بر مبارزه علیه شیوه‌ی تفکر خرده‌بورژوازی در جنبش زنان رزمنده و چیره‌گی بر فمینیسم خرده‌بورژوازی ممکن نخواهد بود!

در آلمان غربی تا پایان دهه‌ی هفتاد برابری قانونی صوری زنان تا اندازه‌ی زیادی به دست آمد. از آن زمان به بعد، بی‌ثمری اجتماعی واقعی این قبیل برابری‌ها برای رهایی واقعی زنان وضوح به مراتب بیشتری یافته است. اما این فقط برای اقلیتی روشن است که این امر مشروط است به شیوه‌ی سرمایه‌داری تولید و شیوه‌ای که امر اخیر برای زنده‌گی در جامعه‌ی بورژوازی ایجاب می‌کند.

تا زمانی که جمهوری دمکراتیک آلمان در پی ساختمان سوسیالیستی بود، از این نقطه‌نظر نسبت به جمهوری فدرال آلمان برتری عظیم داشت. اما با احیای سرمایه‌داری در انتهای دهه‌ی پنجاه، فرآیند رهایی زنان متوقف شد. حالا دیگر همه چیز در خدمت شمول سودآور نیروی کار زنان در فرآیند تولید قرار گرفت. وضع اجتماعی زنان در جمهوری دمکراتیک آلمان هنوز به طور غیر قابل مقایسه‌ای عالی‌تر از وضعیت زنان در آلمان متحد بود، این درست، با این حال

«زنان رهایی‌یافته در جمهوری دمکراتیک آلمان» نیز به دلیل احیای سرمایه‌داری هیچ‌گاه چیزی بیش از یک افسانه نبود.

انتقاد از شیوه‌ی بورژوازی و خرده‌بورژوازی زنده‌گی جامعه، مبنای ضروری برای هرگونه مبارزه‌ی هدفمند به سوی آزادی زنان است. این انتقاد به هیچ‌وجه نباید به وضعیت ویژه‌ی زنان محدود شود بلکه باید کل سیستم استثمار و ستم در سرمایه‌داری انحصاری-دولتی را، در تمام جنبه‌های آن، افشا کند. رهایی اجتماعی طبقه‌ی کارگر و رهایی زنان، دو وجه مبارزه‌ی مشترک برای دستیابی به جامعه‌ای رهایی‌یافته، یعنی سوسیالیستی، را تشکیل می‌دهند.

جنبش زنان رزمنده، صرف نظر از برخورداری از زنان پرولتاریایی به عنوان مرکز تعیین‌کننده‌ی خود، باید شامل اعضای از کمابیش تمام اقشار مردم باشد. فقط از این طریق است که این جنبش می‌تواند به مهم‌ترین حلقه میان جنبش طبقه‌ی کارگر و باقی جنبش توده‌ای در پیکار علیه استثمار و ستم، و در راه سوسیالیسم، تبدیل شود. جنبش مزبور فقط زمانی می‌تواند این وظیفه‌ی سترگ را به انجام رساند که رابطه‌ی میان رهایی اجتماعی و رهایی زنان در واقعیت امروزی جامعه را درک کند. این شماره از ارگان تئوریک حزب مارکسیست-لنینیست آلمان<sup>۱</sup> در تلاش است به این درک تکامل بیشتری بخشد.

گردش از دولت مافوق راست کوهل-کینکل<sup>۲</sup> به دولت سوسیال-دمکرات به رهبری شرودر-فیشر<sup>۳</sup> پس از انتخابات فدرال در سپتامبر ۱۹۹۸، یک انتقال در تکیه‌گاه اجتماعی سلطه‌ی انحصاری به همراه آورد. حکومت جدید مدعی است

<sup>۱</sup>. Marxist-Leninist Party of Deutschland (MLPD)

<sup>۲</sup>. Kohl-Kinkel

<sup>۳</sup>. Schröder-Fischer

که می‌خواهد برابری زنان و مردان را به «پروژه‌ی اصلاح اجتماعی بزرگ» تبدیل کند. در دولت جدید، سیستم شیوه‌ی تفکر خرده‌بورژوازی به روش اصلی حاکمیت برای تحقق سیاست انحصاری تبدیل شده است. این امر یک فوریت هر چه بزرگتر را برای تمرکز دقیق موضع مارکسیستی-لنینیستی بر رهایی زنان و اعلام عمومی آن ایجاد می‌کند.

در نتیجه، بر آن شده‌ایم زودتر به انتشار بخش نخست کتاب مبارزه‌ی طبقاتی و مبارزه برای رهایی زنان در ش. ۲۷ از ارگان تئوریک خود بپردازیم. این کتاب به مبانی اجتماعی ستم و استثمار ویژه‌ی زنان می‌پردازد و به ویژه بحران سیستم خانواده‌گی بورژوازی را افشا می‌کند. بخش دوم، که به زودی انتشار خواهد یافت، به بررسی تکامل جنبش زنان می‌پردازد و نتایج برای مبارزه‌ی طبقاتی و مبارزه برای رهایی زنان را اتخاذ خواهد کرد. کتاب دوم زیر عنوان شماره‌ی ۲۸ ارگان تئوریک انتشار خواهد یافت. همراه با راه/انقلابی<sup>۱</sup> ش. ۲۷، مجموعه‌ای از نقل قول‌های مهم از کلاسیک‌های مارکسیسم-لنینیسم را منتشر خواهیم کرد تا خواننده خود به نحو عمیق‌تری مسئله‌ی حاضر را مورد کند و کاو قرار دهد.

تحریریه‌ی راه/انقلابی - *Revolutionärer weg*

---

<sup>۱</sup> . راه انقلابی (*Revolutionärer weg*) - ارگان تئوریک حزب مارکسیست-لنینیست آلمان. دنباله‌ی کتاب‌های منتشرشده از سوی حزب. کتاب حاضر، شماره‌های ۲۷ و ۲۸ این ارگان را تشکیل می‌دهد. (ا-گ)





# کتاب اول

بخش اول

مبانی اجتماعی ستم و استثمار ویژه‌ی زنان در

سرمایه‌داری



## ۱. تولید و بازتولید زنده گی بی‌واسطه به مثابه‌ی قانون بنیادین

### تکامل تاریخی نوع بشر

تکامل انسان به سبب زنده‌گی اجتماعی سازمان‌یافته‌ی کمابیش آگاهانه‌ی او به طور اساسی با تحول قلمرو حیوانی متفاوت است. جامعه‌ی انسانی باید از یک سو وسایل ضروری معاش را فراهم آورد و از سوی دیگر بقای گونه‌ی انسانی را تضمین کند. فریدریش انگلس در کتاب خود، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، قانون بنیادین درآمدن و درگذشتن را که زمینه‌ی تاریخ تکامل نوع انسان از آغاز تا به آخر است، فرمول‌بندی می‌کند:

طبق پنداشت ماتریالیستی، عامل تعیین‌کننده در تاریخ در تحلیل نهایی عبارت است از تولید و بازتولید زنده‌گی بی‌واسطه<sup>۱</sup> اما این خود از یک خصلت دوگانه برخوردار است. از یک سو تولید وسایل معاش، تولید خوراک، پوشاک و سرپناه و در نتیجه ابزار لازم؛ از سوی دیگر تولید خود هستی‌های انسانی، تکثیر انواع. (کارل مارکس و فریدریش انگلس، منتخب آثار در سه جلد، ج. ۳، ص. ۱۹۱)

انسان‌ها با تولید وسایل معاش خود، موجودیت انسان و تکثیر گونه‌ی انسانی را تضمین می‌کنند. مصرف این وسایل معاش هم‌زمان است با تولید و بازتولید نوع انسان، به عبارتی، با حفاظت از هستی انسانی و تکامل بعدی آن. به علاوه، این امر همواره دربرگیرنده‌ی تولید و بازتولید نیروی کار انسانی و بهبود بارآوری

---

<sup>۱</sup>. Immediate life

آن است. مصرف کار و استفاده از نیروی کار انسانی، با تولید وسایل ضروری معاش معادل است.

فرآیند یکپارچه‌ی تولید و بازتولید زنده‌گی بی‌واسطه، در تولید وسایل معاش و تولید هستی‌های انسانی پیش می‌رود و به انجام می‌رسد. این دو نوع تولید و بازتولید، مرحله‌ی ویژه‌ی تکامل اجتماعی را تعیین می‌کند و به نهادهای اجتماعی خصلت قطعی ویژه‌ی آن‌ها را می‌بخشد. فریدریش انگلس می‌نویسد:

نهادهای اجتماعی که تحت آن انسان‌های یک عصر تاریخی معین و انسان‌های یک کشور معین زنده‌گی می‌کنند، با هر دو نوع تولید تعیین می‌شود: از یک سو با مرحله‌ی تکامل کار، از سوی دیگر با مرحله‌ی تکامل خانواده. (کارل مارکس و فریدریش انگلس، منتخب آثار در سه جلد، ج. ۳، ص. ۱۹۱)

تکامل انسانی، شکل‌های اجتماعی خود را در جریان تاریخ تغییر می‌دهد اما به این دو نوع تولید یعنی مرحله‌ی ویژه‌ی کار و خانواده، مشروط باقی می‌ماند.

### تولید و بازتولید زنده‌گی بی‌واسطه در جامعه‌ی ابتدایی

مرحله‌ی تکامل کار در عصر شکارگران و جمع‌آوران جامعه‌ی ابتدایی به طور دیالکتیکی به زنده‌گی اشتراکی در یک خانوار کمونیستی و مالکیت جمعی بر زمین، پناه‌گاه و ابزار مشترکاً تولیدشده‌ی کار مربوط بود.

انسان‌ها با هم در گروه‌های نسبی (تیره) زنده‌گی می‌کردند، به نحوی که نژاد مشترک مایه‌ی غرورشان بود و به واسطه‌ی رسوم اجتماعی و دینی در یک اجتماع ویژه با یکدیگر پیوند داشتند. شکل خانواده در ابتدا ازدواج گروهی بود که

پس از دوره‌ای طولانی به ازدواج یارگیر تکامل یافت. انسان‌های جامعه‌ی ابتدایی طی چندین هزار سال به تجربه آموختند که هر چه از درون همسری پرہیز شود، نوع انسانی بهتری تکامل می‌یابد. طی ازدواج‌های یارگیر مآلاً شکلی از خانواده تحول یافت که در آن درون همسری در هر نوعی پس زده شده بود. در این مرحله از تکامل، خانواده یک واحد اقتصادی متمایز و جداگانه نبود. خانواده نمی‌توانست و در پی آن نبود که خارج از یک اجتماع بزرگتر به حیات خود ادامه دهد.

قوم‌شناسان بورژوازی و کلیسای کاتولیک ادعا می‌کنند که خانواده‌ی منفرد<sup>۱</sup> همیشه شکل تعیین‌کننده‌ی هستی اجتماعی انسان بوده است. انگیزه‌ی آن‌ها ابدیت‌بخشی به خانواده‌ی بورژوازی است. انگلس اثبات می‌کند:

خانواده تحت سازمان تیره‌ای هیچ‌گاه یک واحد از سازمان نبود و نمی‌توانست باشد، چرا که مرد و زن ضرورتاً به دو تیره‌ی متفاوت تعلق داشتند...؛ خانواده نیمی به تیره‌ی شوهر و نیمی به تیره‌ی زن متعلق بود. (کارل مارکس و فریدریش انگلس، منتخب آثار در سه جلد، ج. ۳، ص. ۲۶۹)

این نظم اجتماعی، فقط انسان‌های آزاد و برابر - زنان و مردان - را سراغ داشت. جامعه‌ای بود بدون دولت و بدون قوانین، بدون مقام‌ها و هیئت‌های ویژه‌ی جدا از مردم، بدون ستم و استثمار انسان از انسان.

تقسیم اجتماعی کار یک نتیجه‌ی ساده و بی‌غش طبیعت مبتنی بر تمایزهای جنسی و سنی بود. کودکان فقط به زن محول می‌شدند زیرا اهمیت وضعیت پدرانه از نقطه‌نظر زیست‌شناختی ناشناخته و از نقطه‌نظر اجتماعی فاقد

---

<sup>۱</sup>. Individual Family

موضوعیت بود. زنان در ادامه‌ی مسئولیت خود در خصوص کودکان و تغذیه، به طور همه‌گانی به رتق و فتق امور خانه‌گی می‌پرداختند، غذا ترتیب می‌دادند، پوشاک تهیه می‌کردند و به جمع‌آوری گیاهان برای خوراک مشغول می‌شدند. مردان به شکار و ماهی‌گیری و تهیه‌ی مواد غذایی می‌رفتند و رهسپار جنگ می‌شدند. این تقسیم طبیعی کار در این نظم بی‌طبقاتی به طور معمول زنان را به نحوی بی‌چون و چرا در کانون زنده‌گی فرهنگی، دینی و اجتماعی قرار می‌داد زیرا آن‌ها خانوارهای کمونیستی را سازمان می‌دادند.

عبارتی که برای این منظور در عرف بورژوازی به کار می‌رود یعنی حق مادری یا مادرسالاری، وضعیت اجتماعی زنان در آن زمان را به طور ناکافی توصیف می‌کند. لازم به ذکر نیست در جامعه‌ای بدون طبقات یا دولت نمی‌توان برای «حق» در معنای قانونی تصویری قائل بود. به همین ترتیب نیز مادرسالاری چنان که مردان در مردسالاری جامعه‌ی برده‌داری یا فئودالیسم صاحب قدرت بودند، به زنان قدرتی بر سایر بخش‌های جامعه نمی‌بخشید. با این حال، زنان در نتیجه‌ی موقعیت اجتماعی خود در گروه‌های نسبی صاحب اختیاری بودند که از سوی مردان به رسمیت شناخته می‌شد.

خانوارهای کمونیستی به طور اساسی با خانه‌داری خصوصی‌ای که در خانواده‌ی منفرد بورژوازی سراغ داریم متفاوت بود. آن‌ها به طور قابل توجهی دربرگیرنده‌ی شمار بزرگتری از افراد می‌شدند و کل حیات اجتماعی را به مثابه‌ی یک فرآیند همه‌گانی شامل کلیه‌ی اعضای جامعه بدون استثنا سازماندهی می‌کردند. تولید و بازتولید زنده‌گی بی‌واسطه از هر لحاظ اجتماعی بود. نیروی محرکه عبارت بود از بقای عمومی.

جوامع نخستین به رغم تمامی فضیلت‌های موصوف، محکوم به انقراض بود. خانوارهای کمونیستی به طور بنیادین به زنده‌گی در *اندازه‌ی حداکثری* محدود می‌شد زیرا انسان‌ها هنوز به سازماندهی پیچیده‌تر و عالی‌تر که تا فراسوی فوریت‌های زنده‌گی عملی امتداد می‌یابد، قادر نبودند. این امر نتیجه‌ی *تولید تکامل‌نیافته‌ی وسایل معاش* بود که در محدوده‌ی تنگ آن چه طبیعت خود به ایشان ارزانی می‌داشت حرکت می‌کرد. انسان‌ها از این رو به سبب تغییرهای ناگهانی طبیعت به طور دائمی با خطر انقراض مواجه بودند. این مرحله از کار فقط به *اسکان پراکنده در نواحی بزرگ* امکان می‌داد. در نتیجه، جامعه‌ی کمونیستی نخستین فاقد هرگونه چشم‌انداز برای تکامل بود، فی‌المثل از طریق افزایش جمعیت، پیشرفت‌ها در بارآوری کار یا اسکان متراکم‌تر.

تکامل بارآوری کار برای نخستین بار یک مازاد بر وسایل معاش ایجاد کرد که از الزام‌های فوری جامعه فراتر می‌رفت. این امر، مبنای مادی برای پیدایش مالکیت خصوصی و تمایزهای طبقاتی بود، به عبارتی امکانی برای اقلیتی از جامعه تا ثمره‌های کار اکثریت را صاحب شوند. با تکوین مالکیت خصوصی، خانوارهای کمونیستی منحل شدند. زمین‌هایی که به طور اشتراکی زیر کشت بودند به علاوه‌ی احشام به مالکیت خصوصی انتقال یافتند. با تقسیم کار میان زراعت و دامپروری و جدایی صنایع دستی از آن‌ها برای تولید ابزار زراعی، تولید کالایی به ضرورت تکامل یافت.

بارآوری شدت‌یافته‌ی کار و مازادهای تولید مواد غذایی، به طور اصلی به واسطه‌ی دامپروری و زراعت حاصل شد - همان زمینه‌های سنتی فعالیت مردان. به علاوه، در پیوند با پرورش احشام، دانش درباره‌ی روابط زیست‌شناختی زایش‌گری و پدیری افزایش یافت. به منظور تعیین هویت کودکان از طریق



پدران و برای انتقال مالکیت خصوصی به مثابه‌ی ارثیه، از این‌جا به بعد تک-همسری برای زنان ایجاب شد. فرآیند تبدیل ازدواج تک‌همسرانه به واحد اقتصادی جامعه آغاز شد. از آن به بعد مالکیت خصوصی یا فقدان آن در این خانواده‌های منفرد، وضعیت اجتماعی اعضای آن را در تمام جوامع طبقاتی تعیین کرد. برابری اجتماعی میان مردان و زنان اکنون جای خود را به سیستم خانواده-گی پدرسالار داد. همان تقسیم طبیعی کار میان مردان و زنان که موقعیت برجسته‌ی زنان را در خانه نهادینه کرده بود، با پیدایش مالکیت خصوصی به سلطه‌ی مردان در خانواده انجامید. فریدریش انگلس این تکامل را جمع‌بندی می‌کند:

برافتادن حق مادری، شکست جهانی-تاریخی جنس مؤنث بود. مردان زمام خانه را نیز به دست گرفتند، زنان تنزل یافتند، به بنده‌گی درآمدند، و به برده‌ی شهوت مردان، یعنی به ابزاری صرف برای زاد و ولد تبدیل شدند. این موقعیت تنزل‌یافته‌ی زنان، که به ویژه در میان یونانیان عصر قهرمانان و از آن هم بیشتر در عصر کلاسیک به چشم می‌آید، به تدریج بزرگ و پنهان شده و تا اندازه‌ای در لفاف شکل ملایم‌تری پیچیده شده است، اما به هیچ وجه از بین نرفت. (کارل مارکس و فریدریش انگلس، منتخب آثار در سه جلد، ج. ۳، ص. ۲۳۳)

با تقسیم جامعه به طبقات، ایجاد دولت به یک ضرورت تبدیل شد و به این ترتیب گذار از جامعه‌ی بی‌طبقه به جامعه‌ی طبقاتی را نهایی کرد. لنین در نوشته‌ی خود، دولت، نقش قطعی دولت را در جامعه‌ی طبقاتی جمع‌بندی کرد:

اما زمانی بود که دولتی در کار نبود، زمانی که بندهای عمومی، خود اجتماع، انضباط و نظم‌دهی به کار با نیروی عادت و سنت، به اعتبار یا احترامی که بزرگان قبیله یا زنان - که در آن دوران نه فقط به مراتب از موقعیتی برابر با مردان برخوردار بودند که بسیاری مواقع مقامی بالاتر از آن‌ها داشتند - یافته بودند حفظ می‌شد، و زمانی که گروهی ویژه از افراد نبود که متخصص در فرمان‌روایی باشند. تاریخ نشان می‌دهد در هر جا و هر زمان که تقسیم جامعه به

طبقات صورت گرفت، یعنی تقسیم به گروه‌های مردم که برخی از آن‌ها برای همیشه در موقعیتی بودند که می‌توانستند کار دیگران را به خود اختصاص دهند، آن‌جا که گروهی از گروهی دیگر بهره‌کشی می‌کرد، دولت به مثابه‌ی دستگاهی ویژه برای مقهورسازی مردم پدید آمد. (لنین، منتخب آثار در سه جلد، ج. ۳، ص. ۲۰۴)

### تولید و بازتولید زنده‌گی بی‌واسطه در جامعه‌ی سرمایه‌داری

سرمایه‌داری، آن مرحله‌ی تکامل جامعه‌ی طبقاتی است که در آن کار از طریق ماشین‌آلات در کارخانه‌ها به درجه‌ی تولید انبوه نایل شده است. فرآیند تولید وسایل معاش اجتماعی شده در حالی که حفظ و تکثیر نوع انسان امر خصوصی خانوادگی منفرد باقی می‌ماند.

وسایل تولید در مالکیت طبقه‌ی سرمایه‌داری قرار دارد. موقعیت حاکم آن‌ها در جامعه، که با کمک دولت به آن دست می‌یابند، بر مالکیت وسایل تولید مبتنی است. طبقه‌ی کارگر باید نیروی کار خود را به سرمایه‌داران بفروشد تا بتواند ضروریات زنده‌گی را خریداری کند. طبقه‌ی سرمایه‌داران به استثمار نیروی کار زنده است. استثمار سرمایه‌دارانه به تولید کالایی بسته است. فریدریش انگلس توضیح می‌دهد:

ما «تولید کالاها» را آن مرحله‌ی اقتصادی می‌نامیم که در آن اشیاء نه فقط برای مصرف تولیدکنندگان بلکه برای مقاصد مبادله تولید می‌شوند؛ یعنی اشیاء به مثابه‌ی کالاها، نه به عنوان ارزش‌های مصرفی. این مرحله، از نخستین نشانه‌های تولید برای مبادله تا دوران کنونی ما ادامه می‌یابد و فقط در تولید سرمایه‌داری به اوج تکامل خود می‌رسد، به عبارتی تحت شرایطی که سرمایه‌دار، صاحب وسایل تولید، کارگران یعنی مردم محروم از تمامی وسایل تولید

را که فقط صاحب نیروی کار هستند، در ازای مزد به کار می‌گیرد و مازاد قیمت فروش کالاها بر هزینه‌ی تولید را به جیب می‌زند. (انگلس، «مقدمه‌ی ویژه بر چاپ انگلیسی سوسیالیسم؛ تخیلی و علمی»، در: کارل مارکس و فریدریش انگلس، منتخب آثار در سه جلد، ج. ۳، ص. ۹۷)

تولید کالایی عبارت است از تولید ارزش‌های مبادله‌ای برای فروش. کالاها آن اشیاء مصرفی‌ای هستند که به خریدار منتقل می‌شود. این امر در سرمایه‌داری از رهگذر مبادله‌ی کالا در ازای پول انجام می‌شود.

در سرمایه‌داری، نیروی کار انسان‌ها نیز به کالا تبدیل می‌شود، یعنی کارگری که نیروی کار خود را به سرمایه‌داران می‌فروشد. ارزش آن، همچنان که در مورد هر کالای دیگری، با زمان اجتماعاً لازم برای تولید و بازتولید آن تعیین می‌شود، به عبارتی دیگر، ارزش وسایل معاش لازم برای تولید و بازتولید این نیروی کار. اما استمرار تولید سرمایه‌داری متضمن تولید مثل است، به این نحو که:

نیروی کاری که در اثر فرسوده‌گی و استهلاک و مرگ از بازار حذف می‌شود باید به طور پیوسته جایگزین یابد... از این رو، مجموع وسایل معاش لازم برای تولید نیروی کار باید شامل وسایل لازم برای جانشینان نیروی کار یعنی فرزندان کارگران نیز بشود... (کارل مارکس، سرمایه، ج. ۱، ص. ۱۷۲)

نیروی کار در طبیعت چونان نیروی جسمانی خالص نیست. به ویژه امروز در عصر میکروالکترونیک، سطحی عالی از تحصیلات عمومی و آموزش حرفه‌ای لازم است. در تولید ناب؛ تفکر خلاقانه، پذیرش مسئولیت، مهارت‌های زبانی، مهارت‌های ارتباطی و غیره از کارگران انتظار می‌رود. هر چه وسایل بیشتری

صرف تحصیلات و آموزش شود و زمان بیشتری در این فعالیت‌ها نهاده شود، ارزش نیروی کار انسانی نیز بالاتر می‌رود.

نیروی کار انسان یک کالای بسیار ویژه است. نیروی کار عبارت است از یک نیروی ارزش‌آفرین، یعنی یک منبع ارزش. نیروی کار می‌تواند ارزشی بیش از ارزشی که خود جذب کرده تولید کند. به این ترتیب، کارگران فقط به بخشی از زمان کار روزانه نیاز دارند تا معادل دستمزدهای خود تولید کنند. کارگران در بخش دیگر روز به کار پرداخت‌نشده می‌پردازند و برای سرمایه‌دار ارزش اضافی تولید می‌کنند.

تولید سرمایه‌داری فقط تولید کالاها نیست بلکه به طور اساسی تولید اضافه‌ارزش است. کارگر نه برای خود بلکه برای سرمایه به تولید می‌پردازد. به این ترتیب، این دیگر کافی نیست که وی فقط تولید کند. او باید اضافه‌ارزش تولید کند. فقط کارگری بارآور است که برای سرمایه‌دار اضافه‌ارزش تولید می‌کند و به این ترتیب به خودگستری سرمایه خدمت می‌کند. (همان‌جا، ص. ۵۰۹)

کارگران اما نه فقط نیروی تولیدی بنیادین در تولید کالایی بلکه در عین حال مصرف‌کننده‌گان قطعی نیز هستند. تولید و مصرف کالاها در فرآیند اجتماعی کار یکی می‌شوند. کارل مارکس راجع به فرآیند دیالکتیکی مصرف و تولید در فرآیند کار می‌گوید:

کار عوامل مادی خود، محمول و وسایل خویش را مورد مصرف قرار می‌دهد، آن‌ها را می‌بلعد، و به این ترتیب عبارت است از یک فرآیند مصرف. این مصرف بارآور از این جهت با مصرف شخصی متمایز است که در مورد اخیر فرآورده‌ها به مثابه‌ی وسایل معاش برای فرد زنده به مصرف می‌رسند؛ در مورد نخست فرآورده‌ها به مثابه‌ی وسایلی به مصرف می‌رسند که فقط به موجب آن‌ها، کار، نیروی کار فرد زنده قادر به فعالیت است. بنابراین حاصل مصرف

شخصی همانا خود مصرف‌کننده است، اما نتیجه‌ی مصرف بارآور فرآورده‌ای است که از مصرف‌کننده متمایز است. (همان‌جا، ص. ۱۸۳)

تولید و بازتولید زنده‌گی بی‌واسطه در جامعه‌ی سرمایه‌داری به مثابه‌ی /بزن-همانی تولید سرمایه‌داری و مصرف کار/اجتماعی پدیدار می‌شود. تولید کالاها در آن واحد عبارت است از مصرف کار انسانی، و مصرف شخصی کالاها هم‌زمان است با تولید نیروی کار انسانی. این دو در وابسته‌گی متقابل به یکدیگر قرار دارند: هیچ مصرفی بدون تولید نیست و به عکس. تولید و مصرف به یکدیگر تبدیل می‌شوند: مصرف، تولید را به آخر می‌رساند، و تولید، نیازهای جدید برای مصرف ایجاد می‌کند.

مصرف کار انسانی در سرمایه‌داری نه فقط مبنای تولید و بازتولید زنده‌گی کارگر، بلکه مبنای زنده‌گی سرمایه‌دار نیز به شمار می‌آید. مارکس می‌نویسد:

به این ترتیب، مصرف بارآور کارگر و مصرف شخصی او به کلی از هم متمایز است. در مورد نخست، او به عنوان نیروی محرکه‌ی سرمایه عمل می‌کند و به سرمایه‌دار تعلق دارد. در مورد اخیر، او به خود تعلق دارد و عملکردهای حیاتی ضروری خود را خارج از فرآیند تولید ترتیب می‌دهد. نتیجه‌ی یکی زنده‌گی سرمایه‌دار است و نتیجه‌ی دیگری زنده‌گی خود کارگر. (همان‌جا، ص. ۵۷۱)

در جامعه‌ی سرمایه‌داری، تولید وسایل معاش برای مبادله جنبه‌ی تعیین-کننده‌ی تولید و بازتولید زنده‌گی بی‌واسطه است، و کار مزدی سرمایه‌دارانه و تملک آن از سوی سرمایه‌داران مبنای اساسی آن به شمار می‌رود.

## انتقاد بورژوازی و خرده‌بورژوازی از مفهوم دوگانه‌ی تولید

کتاب *منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت* اثر فریدریش انگلس، این چنین در نظر لنین ستایش می‌شود:

یکی از آثار بنیادین سوسیالیسم مدرن، که هر جمله‌ی آن را می‌توان با اطمینان به این که بی‌منظور نبوده بلکه بر اساس منابع تاریخی و سیاسی عظیم استوار است پذیرفت. (لنین، «دولت»، منتخب آثار در سه جلد، جلد ۳، ص. ۲۰۲، تأکید از ما - سردبیران)

این کتاب، راهنمایی درخشان برای دریافت فهمی عمیق از پنداشت ماتریالیستی تاریخ و کاربرد آن در تکامل قانونمند زنده‌گی اجتماعی به حساب می‌آید. دقیقاً همین صراحت بیان و تعمیم‌های انگلس بود که مخالفت غضب-آلود نظریه‌پردازان رویزیونیسم را برانگیخت. هاینریش کونو، تاریخ‌دان سوسیال-دمکرات، ادعا می‌کند:

*تکامل تولید هستی‌های انسانی که با تکامل تولید وسایل معاش در تناظر باشد وجود ندارد... رسوم مشاهده‌شده در ارتباط با کنش‌های تولید مثل و تولد نیست که زنده‌گی اجتماعی را تعیین می‌کند. به عکس است: رسوم مد نظر خود فرآورده‌ی زنده‌گی اجتماعی هستند. دست‌کم برای کسی که پنداشت ماتریالیستی مارکسی از تاریخ را فهمیده، این مطلب بسیار واضح است که نحوه‌ای که انگلس توانست «تولید هستی‌های انسانی» را به مثابه‌ی عاملی مستقل در تکامل اقتصادی جای دهد تقریباً غیرقابل فهم به نظر می‌آید. (تئوری مارکسی تاریخ، جامعه و دولت، ج. ۲، بوخ‌هاندلونگ فورورتس، برلین، ۱۹۲۱، صص. ۱۴۰-۱۴۱)*

کونو در این‌جا وانمود می‌کند مدافع پنداشت ماتریالیستی تاریخ است تا به این وسیله توجه‌ها را از این واقعیت که او خود به مارکسیسم حمله‌ور شده است

---

۱. Heinrich Cunow